



# در پیرامون عرفان

دکتر علی نقی منزوی

مجله کاوه، شماره ۲۵، شهریور ۱۳۴۸، برگه ۲۵۴ - ۲۵۸

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر

۱.....	در پیرامون عرفان.....
۱.....	نقد مقاله حسین یزدانیان (درباره عرفان).....
۱.....	حمله به تشیع از کجا سرچشمه می‌گیرد؟.....
۲.....	درباره عرفان و تصوف.....
۳.....	دکان‌های تصوف امروزی.....
۴.....	مفاخر ملی.....
۵.....	مؤسس عرفان.....
۵.....	آیا عرفان، اسلام را ویران کرده است؟.....
۷.....	نادرستی اساس عرفان.....
۷.....	دل‌کندن از خوشی‌های جهان.....
۸.....	زبان‌های دیگر عرفان و تصوف.....
۹.....	عرفان و ماتریالیزم.....
۱۱.....	کتاب‌نامه.....
۱۱.....	نمایه کتاب و مقاله.....

در پیرامون عرفان

## در پیرامون عرفان

دکتر علی‌نقی منزوی

مجله کاوه، شماره ۲۵، شهریور ۱۳۴۸، برگه ۲۵۴ - ۲۵۸

### نقد مقاله حسین یزدانیان (درباره عرفان)

چون مقاله دوست گرامی آقای حسین یزدانیان را در شماره ۲۲ کاوه خواندم، آن را سرشار از روح میهن‌پرستی و مردم‌دوستی و علاقه به زبان شیرین فارسی یافتم و خاطرات مدتی از ایام جوانی را که با ایشان می‌زیستم در من زنده ساخت، چون به برخی نکات برخورداده یادداشت کردم و اینک تقدیم می‌دارم:

من کسروی یادش بخیر را مردی بزرگ می‌دانم، و به این شهید راه عقیدت احترام فراوان می‌نهم؛ لیکن بسیار می‌ترسم مبادا پیروان او اندک‌اندک، مانند پیروان دیگر پیمبران، او را از مرزهای انسانی بالاتر برند و این را گناهی نابخشودنی و اهانتی نسبت به دانش آن مرد می‌شمرم. من هیچ‌گاه منکر خدمات‌های فکری کسروی به ملت ایران نیستم و جنبش را که در میان جوانان به وجود آورد، از یاد نمی‌برم؛ لیکن با عقاید او درباره شیعی‌گری و صوفی‌گری موافق نیستم.

### حمله به تشیع از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

این که ریشه افکار عدلیه، معتزله، اسماعیلیه و بالاخره شیعه بر پایه افکار ایرانی نهاده شده است، در کتب ملل و نحل قدیم نیز طرح شده و مورد بحث بوده است؛ لیکن در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل بیستم بود که از طرف خاورشناسان به طور واضح شرح و بسط داده شد، سپس دامنه این تحقیقات به شرق کشید و به دانشگاه‌های قاهره و دمشق رسید، پس مردانی چون احمد امین یافت شدند و سلسله کتبی چون فجر الاسلام، ضحی الاسلام، ظهر الاسلام و... منتشر گردید.

پایه تحقیقات مؤلفین مانند آن کتاب‌ها دو مسأله است:

نخست: این که تشیع یک فکر ایرانی است و این در حدودی یک حقیقت تاریخی است.

دکتر علی‌نقی منزوی

**دوم:** این که مذهب سنیان صدر اول اسلام و به گفته خودشان سلف صالح پاکیزه و بی‌آلایش بوده و این افکار جدیدالورود ایرانی در سده سوم آن رآلوده است؛ و یا برخلاف اصول علمی تکامل به عقب رانده است و چون افکار مؤلفین مزبور آمیخته‌ای از تعصبات ملی عربی که تازه در میان آنان منتشر شده بود، با تعصبات مذهبی سنی می‌بود؛ لذا مسأله غیر علمی دوم را با مسأله تاریخی اول درهم کرده به صورت یک مسأله طرح کردند.

کسروی یادش به خیر تحت تأثیر همین افکار قرار گرفت و به پیروی از مصری‌ها خرافات تشبیه و تجسیم را به شیعه نسبت داد. در حالی که با اندکی دقت در تاریخ تطور افکار اسلامی عکس آن روشن می‌گردد: چون عرب‌ها در سده دوم و سوم هجری (قرن ۸ و ۹ میلادی) اندک‌اندک با افکار فلسفی و عرفانی ایرانی و یونانی آشنا گشتند، معتقدات قدیمی و بدوی ایشان هم، چون تجسیم و تشبیه متزلزل گردید و مذهب‌های گوناگون شروع به پیدایش کرد.

اسماعیلیان از نخستین گروه‌ها بودند که برای پاک‌نمودن معتقدات مردم و دورکردن خرافات تجسیم و تشبیه که از معتقدات اولیه بادیه‌نشینان بود، دست به تأویل و تفسیر متون و اخبار و احادیث زدند و همین رفتار ایشان را مورد تکفیر و اتهام الحاد و زندیقی قرار داد. کتب آنان نخستین کتب فلسفی در اسلام می‌باشد و دشمنان ایشان هم قدیم‌ترین سنیان و پیروان سلف صالح بودند. شیعیان اگر چه در اثر فشار دولت‌های سنی از بسیاری عقاید تند و مترقی اسماعیلی عقب‌نشینی گزیدند، ولی کمابیش جانشین اسلاف اسماعیلی خود گردیدند. اینان مذهب عامیانه سنی را از صورت بدوی به صورت یک مذهب روحی و متافیزیک که قابلیت دوام بیشتر داشت، در آوردند و با از خود گذشتگی بی‌مانند به تشکیل جمعیت‌های مخفی، مانند «اخوان الصفا» و نشر رساله‌های خالی از نام مؤلف پایه‌های افکار علمی آن زمان را استوار ساختند. غیر از ۵۲ رساله اخوان الصفا چندین رساله علمی و فلسفی دیگر نیز تاکنون به دست آمده که دانشمندان خالی از خودخواهی و به نام مستعار در آن زمان منتشر ساخته‌اند که خود بحثی جالب دارد و از حوصله این مقاله بیرون است.

### درباره عرفان و تصوف

یکی از اشتباهات که سخت باید از آن دوری جست درهم آمیختن فکر با تاریخ فکر است. داشتن یک نوع جهان‌بینی و دفاع از آن و ترویج آن را نباید با بررسی افکار و جهان‌بینی‌های گوناگون اشتباه کرد.

اشتباه دیگر، صادرکردن حکمی کلی بر یک مجموعه از افکار است که دارای جنبه‌های مثبت و منفی هر دو می‌باشند. بررسی افکار سودمند است، هر چند خود آن افکار صددرصد زیان‌بخش فرض شود و صادر کردن حکم علیه مجموعه فکری پیش از تمیزدادن نیک آن از بد، جامعه را از نقاط مثبت آن محروم می‌سازد؛ بنابراین،<sup>۱</sup> شرط درستی است که میان صوفیان صافی ضمیر انسان‌دوست ضد فئاتیسم در تاریخ با دکان‌دارانی که امروز به راه می‌افتند، باید جدایی گذاشت.<sup>۲</sup>

### دکان‌های تصوف امروزی

درباره سازمان‌های صوفیانه امروزی نیز نمی‌توان محکومیت یک پارچه صادر کرد. برای شناسایی این سازمان‌ها باید نخست فعالیت‌های آنان را بررسی کرد، سپس عوامل به وجود آورنده آن‌ها را مطالعه نمود. فعالیت عمده این سازمان‌ها، گرد کردن مردم است به زیر پرچم یک آرمان روحی و اخلاقی و این فعالیت آن‌ها دو جنبه دارد؛ زیرا که افرادی که به این انجمن‌ها گرایش می‌یابند؛

- یا بیش از گرایش ایشان به این انجمن<sup>۳</sup>، دارای افکاری خرافی‌تر و گمراه‌تر بوده‌اند و در حقیقت این انجمن‌ها برای ایشان در حکم پُلّی است برای گذر از مراحل پست و رسیدن به مراحل عالی‌تر؛

- و یا کسانی هستند که افکار مترقی‌تر داشته‌اند، ولی در اثر ناکامی‌ها و شکست‌ها به این سازمان روی آورده و پناه جسته‌اند و در این صورت باید در صدد رفع آن ناکامی‌ها بود.

اما عوامل به وجود آورنده چنین سازمان‌هایی، نیز روشن است، همان‌ها هستند که از وجود آن‌ها استفاده می‌برند و در حقیقت این سازمان‌ها به صورت یک سلاح روانی است و بسته به نظر استفاده‌کننده از آن می‌باشد و ما نباید فقط مورد سوء استفاده را به نظر آوریم، چون گمان نمی‌کنم کسی مخالف حُسن استفاده از آن به نفع مردم باشد و هرگاه به کلی منکر هر گونه نقطه مثبت در آن باشیم، نیز به جای معارضة و نزاع با دکان‌داران که غالباً خالی از سوءنیت هستند و نادانسته آلت

<sup>۱</sup> متن مقاله: + از.

<sup>۲</sup> متن مقاله: شناخت.

<sup>۳</sup> متن مقاله: گروه.

شده‌اند، بایستی با عوامل پدیدآورنده آن مبارزه شود، چه با وجود آن عوامل و علل، هرگونه مبارزه با معلولات آن‌ها بی‌نتیجه است.

## مفاخر ملی

۴

مسئله‌ها هیچ ایرانی نمی‌تواند با افتخارات ملی خود مخالف باشد. کسروی یادش بخیر مردی ایران‌دوست بود؛ لیکن ایشان با افتخارآمیزبودن برخی حوادث تاریخی و برخی شخصیات تاریخ مخالف بودند.

ممکن است گروهی، برخی از موضوعات تاریخی را افتخارآمیز؛ و گروهی دیگر همان را وسیله سرشکستگی تشخیص دهند. این اختلاف از آن جا سرچشمه می‌گیرد که یکی از دو طرف تنها نقاط مثبت موضوع را در نظر می‌گیرد و طرف دیگر تنها نقاط منفی آن را می‌بیند، چنان که خود کسروی که عطار و مولوی و خیام و سعدی و حافظ را از مفاخر ملی ما نمی‌شمرد، نمی‌تواند نبوغ فکری و هنری و فوق‌العاده بودن این بزرگان را در روزگار خودشان انکار نماید؛ بلکه نارضایتی او و پیروانش از این است که چرا در نیمه دوم قرن بیستم کسی می‌خواهد مولوی قرن سیزدهم شود؛ یا شاگردانش را حافظ قرن چهاردهم بسازد، یعنی چرا جوانان ما را می‌خواهند چند قرن به عقب بازگردانند، این مورد نارضایتی هر ایرانی روشنفکر است؛ لیکن در راه ابراز این نارضایتی و چگونگی مبارزه اختلاف سلیقه وجود دارد. به نظر من آن بزرگان ادب و هنر از افتخارات ملی ما هستند و حتی با در نظر گرفتن نقاط منفی آنان نیز نام آنان افتخارآمیزتر از نام کورش‌ها و انوشیروان‌ها می‌باشد که ایشان نیز به نوبه خویش از مفاخر ملی هستند.

در شگفتم که چگونه دوست عزیز ما نام دو تن از مفاخر ملی ما را یاد کرده‌اند، که هر دو به دست وحشیان مغول شهید گشته‌اند، اما سفاکی‌های خوارزم‌شاه را که دست کمی از مغولان نداشته، فراموش کرده، تنها قهرمانی‌های وی را یاد می‌کنند، و در مقابل آثار گرانبهای عطار و منظومه‌هایی که هم‌چون ستاره‌های درخشان در تاریخ ادب ما می‌درخشند و برخی مضامین آن‌ها هنوز نو است، نادیده می‌گیرند و نقاط ضعف او را بزرگ می‌کنند.

## مؤسس عرفان

اصولاً این که آقای یزدانیان بنیان گذاری برای تصوف و عرفان قایل شده اند با اصول علمی درست در نمی آید، چه ما آن بد آموزی ها را که ایشان به عرفان نسبت داده اند، بپذیریم، انتساب این مسلک به شخص پلوتینوس؛ یا به گفته مسلمانان قدیم افلوپین، پذیرفته نیست؛ زیرا که فکر وحدت وجود و همه خدایی، فکری است هندواروپایی که با انواع گوناگون میان آن ملت ها رواج داشته است، می توان آن را در مقابل نظریه سامی قرار داد که در کتب مقدسه منعکس است و خدا را خارج از جهان می داند. برطبق نظریه سامی خداوند خالق جهان، مانند پادشاهی با شکوه و از بسیاری جهات به انسان مانند است، او بر عرش نشسته، جهان را خلق کرده و طبق نظر شخص خویش اداره می کند. خداوند اوامر خود را به وسیله اشخاص که از میان مردم انتخاب می کند و رسول؛ یا پیغمبر نامیده می شوند، به مردم می رساند. در رسیدن به مقام نبوت، هیچ شرطی، جز اراده خدا مدخلیت ندارد. خدا می تواند حتی شخص جاهل و بی سواد را بدین کار گمارد. در تورات از انبیاء نادان و گندهم نیز یاد شده است؛ لیکن در فکر هندواروپایی به جای دوئیت خالق و مخلوق، ثنویت روح و ماده دیده می شود.

خدا روح جهان است انسان، مانند دیگر اجزای مشمول این ثنویت است و مرکب از دو جزء روان (جزء لاهوتی) و ماده (جزء ناسوتی) می باشد. طبق این نظریه هر چند انسان به وسیله ریاضت جنبه مادی خویش بکاهد و به وسیله تعلیم بر جنبه روانی خویش بیفزاید از شر دور و به خیر مطلق نزدیک شده و تا آن جا پیش می رود که جز خدائیت چیزی در او نمی ماند. این فکر بیش از حلاج و افلوپین به قرن ها در میان بودائیان هند دیده شده است.

## آیا عرفان، اسلام را ویران کرده است؟

می دانیم که عرب ها در سده هفتم به ایران یورش بردند و پس از سه قرن کم کم با افکار عالی تر عرفانی و فلسفی ایرانی آشنا گشتند، اما مغول ها که در سده سیزدهم حمله کرده و مسلط شدند، در همان قرن؛ یا سده پس از آن در برابر فلسفه و تمدن ایرانی سرتسلیم فرود آوردند. این اختلاف در سرعت تمدن پذیری ناشی از خواص هر یک از دو قوم عرب و مغول است و نیز نتیجه آن است که در قرن سیزدهم پایه های علم و فلسفه محکم تر از قرن هفتم بوده است.

اما این که دوست عزیز ما فتوحات عرب را که توأم با حوادثی چون اسیرکردن سیصد هزار دختر باکره اسپانیایی و دادن خمس آن (شصت هزار) به خلیفه و نیز سوزانیدن کتابخانه‌ها در ایران و موزه‌ها در هند به نام بت‌شکنی بوده است، گردن‌فرازی بنامند و قتل‌عام‌های ایران به دست مغول‌ها را به حق ویران‌کننده بدانند و به ناحق به گردن عرفان و فلسفه بگذارند به نظر من ناشی از سوابق ذهنی ایشان است، اما ایشان آن را (بخشی که برابر حقایق است) نام داده‌اند. این معتقدات و سوابق ذهنی است که میان دو مهاجم فرق می‌نهد و ما را به جداکردن میان دو شهید (عطار و خوارزم‌شاه) به دست یک مهاجم وامی‌دارد و حتی ما را ترجیح مفضول بر فاضل می‌کشاند و اگر نه در حمله مغول همان طور که برخی شاهان مقاومت کردند، کشته شدند، برخی تسلیم شدند و برخی به جلای وطن ناگزیر گردیدند.

در حقیقت با آمدن مغول عرفان و فلسفه پایمال گردید، جهل و زبونی، صورت‌هایی بی‌مغز، چون خرقة‌پوشی و دربوزگی جای سادگی و بی‌آلایشی را گرفت. نسبت‌دادن عرفان و فلسفه به حمله مغول، یک آشفتگی در فهم حوادث تاریخی است، مانند این آشفتگی را ما در برخی روحانیون نجف خودمان می‌یابیم، هنوز هستند در میان این همشهریان من کسانی که تاکنون هم با مشروطه مخالف مانده‌اند.

عرفان و تصوف در سده‌های یازدهم تا سیزدهم عالی‌ترین مراحل تکامل فکر در شرق بوده و اگر به دست مغول‌ها نابود نشده بود، آینده درخشانی را برای شرق نوید می‌داد. عرفان در آن دوران عبارت بود از نوعی طغیان فکری علیه معتقدات خشک و موهوم و وسیله‌ای بود، برای درهم شکستن چهار چوب‌های بی‌روح قدوسیت‌های موهوم، عرفاء در آن دوره غالباً دربدر، زندانی و بر سردار بودند و اگر طبقه حاکم در برخی موارد طبق اصول جامعه‌شناسی، از موقعیت خود و جهل مردم استفاده می‌کرد و عده‌ای صوفی‌نما را خریده، دکان‌هایی به راه می‌انداخته‌اند، مسأله تازه‌ای نیست. ایشان از تمام نهضت‌ها همین سوء استفاده را کرده‌اند، حتی نهضت‌های انقلابی و مسلحانه هم چون مزدکیان پیش از اسلام، خرم‌دینان و اسماعیلیان پس از اسلام نیز کمابیش در دوران‌هایی آلت دست و مورد استفاده طبقه حاکم وقت قرار گرفتند. مقاومت عرفاء، مقاومت فکری و غیر مسلحانه بود؛ لیکن به هر حال مقاومت بود. اسلحه ایشان قلم بود؛ لیکن گاهی به بهای جان آن‌ها تمام می‌شد. عین‌القضات، این صوفی صافی ضمیر و شهید راه عقیدت، همواره در بیشتر آثارش شهادت خود را به دست ستم‌گران و جلادان پیش‌بینی می‌کند.



او خطاب به یک وزیر چنین می‌نویسد: تذکره می‌خواهی که نویسم! چه نویسم؟ شاید که نویسم نماز چنین کن! و روزه چنان دار! تا عجبیت به خود زیادت گردد؟<sup>۱</sup>  
و در مورد مسائل اقتصادی می‌نویسد: این همه جهان که تو به اقطاع بدهی اگر آن را مالکی معین بود که غضب است و اگر نه، مصرف آن، همه درویشان‌اند<sup>۲</sup> و هم تو از ایشان غضب کرده باشی<sup>۳</sup>. (همان نامه).

### نادرستی اساس عرفان

دوست عزیز ما مرقوم داشته‌اند: وحدت وجود بسیار پرت است.  
به دلیل این که ما می‌گوییم: جهان به خود نتواند بود، پس خدایی دارد که از این جهان بیرون است.  
اولاً: برادر! مواظب باشید ما نجفی‌ها شما را تکفیر نکنیم، چون طبق اخبار و احادیث، خدا در همه جا هست و شما حق ندارید او را از این دنیا اخراج کنید؛  
ثانیاً: از شوخی گذشته، امروز بزرگترین فلاسفه ایدالیست نیز اعتقاد به خدای خارج از جهان را کنار گذاشته‌اند و متدینین امروز همه نصوص کتب مقدسه را در این باب تفسیر و تأویل کرده‌اند. مسأله متفق علیه میان ایدالیست‌ها و ماتریالیست‌ها می‌باشد. خوب بود در این مورد توضیح بیشتری می‌دادید.

### دل‌کندن از خوشی‌های جهان

ایشان این موضوع را یکی از بد آموزی‌های عرفان خوانده‌اند.

<sup>۱</sup> نامه‌ها نسخ خطی: PY ۸۹-177 - K ۵۱ - N ۶۲ - M ۴۴؛ نامه‌های عین‌القضات، منزوی، ج ۲، بند ۲۵۱.

<sup>۲</sup> درویش: بینوا.

<sup>۳</sup> این همه جهان که تو به اقطاع بدهی اگر آن را مالکی بود معین، آن را نه عین غضب است؟ و آن را که مالکی معین نیست، مصرف آن، همه درویشان‌اند، هم از درویش غضب کرده باشی (نامه‌های عین‌القضات، منزوی، ج ۲، بند ۲۵۰).

**اولاً:** راضی شدن به دوری از خوشی‌ها نتیجه آن است که خوشی‌ها را از دسترس آنان دور کرده بودند، پس باید به فکر ایجاد خوشبختی برای مردم باشیم و برای رفع موانع آن بکوشیم؛

**ثانیاً:** چون عرفاء همواره زیر فشار و تحت تعقیب بوده‌اند، کلمات ایشان همواره مرموز بوده است. هم‌اکنون مجموعه‌هایی از اشعار و ادبیات دو پهلو، گنجینه‌های ادبی ما را اشغال کرده است و بابتی وسیع از تاریخ ادبیات ما را تشکیل می‌دهد و ما می‌توانیم از آن‌ها به نفع؛ و یا به ضرر مردم استفاده کنیم، مثلاً در همین شعر که شما یاد کرده‌اید:

دنیا پُلی است رهگذر مرد آخرت  
اهل تمیز خانه نسازند بر پُلی<sup>۱</sup>

کلمه آخرت در اصطلاح اسماعیلیه و صوفیان به معنی دنیای پس از دنیای ما نمی‌باشد؛ بلکه آخرت یک مرحله علمی است که انسان در همین دنیا به آن می‌رسد و آن هنگامی است که حجب مادی از پیش روی او برداشته شود. برخی از صوفیان این معنی مرموز بیان کردند و مورد حمله متأخرین، چون شما واقع شدند و برخی به صراحت گفتند و به سر دار رفتند، مانند عین‌القضات که می‌گوید: جمله مذاهب خلق، منازل خدا دان! در منزل مقام کردن غلط است...<sup>۲</sup>

## زبان‌های دیگر عرفان و تصوف

زیر عنوان بالا مشتتی از بد آموزی‌ها و بد اندیشی‌ها یاد شده و به عرفاء نسبت داده شده است که همگی نتیجه بدی وضع زندگی اقتصادی مردم است و هیچ یک را عرفان به میان مردم ده نبرده است؛ بلکه به عکس قتل عام فلاسفه و عرفاء برای آن بوده است که عرفان به ده راه نیابد. قتل حلاج‌ها، جنیدها به دست عباسیان، زنده‌سوزی فضل‌الله حروفی و دختر شاعرش و داماد او به دست تیمورلنگ در ۷۹۶ق و کشتار صوفیان هرات به دست شاه‌رخ در سال ۸۴۰ق، دار زدن صدر ترکه در اصفهان به دست همو در سال بعد، قتل عام فلاسفه قزوین و پراکندن مکتب‌های فلسفی نقطویان و پسیخانیان در سال ۱۰۰۲ق به

<sup>۱</sup> بوستان سعدی، غزل ۶۰، مواعظ و غزلیات: دنیا پُلی است بر گذر راه آخرت --- اهل تمیز خانه نگیرند بر پُلی

<sup>۲</sup> نسخه‌های خطی نامه‌های عین‌القضات: ۳۷- M - NV - ۱۸۰ - K ۳۱ - P ۹۲.

دست شاه کبیر! صفوی که دوست و دشمن آن‌ها را یاد کرده اند<sup>۱</sup>، همه برای دور نگاه داشتن مردم از علم و عرفان بوده است و برگ‌های سیاهی از تاریخ جلادان کشور ما را به وجود آورده است.

## عرفان و ماتریالیزم

**در آخرین عنوان مقاله می‌فرمایند:** تصوف و عرفان برای مبارزه با مادی‌گری کافی نیست.

تا آن جا که اطلاعات ناقص این ناچیز قد می‌دهد، در همه ادوار تاریخ، تیزی شمشیر عرفان و تصوف ضدّ چارچوب‌های خشک موهومات بوده است و هیچ یک از ایشان را سراغ نداریم برای مبارزه با مادیت؛ یا الحاد؛ یا زندیقی قد علم کرده باشد و حتی هیچ پای ادعای چنین مقامی را نداشته‌اند، حال اگر به قول شما در عصر طلایی ما کسانی چنین تصویری را در سر می‌پرورانند، مطلب دیگری است و شاید بتوانند از آن دکان‌ها که شما می‌شناسید، چنین استفاده‌ها بنمایند، ولی آن به عرفان ربطی ندارد.

ادبیات صوفیانه ما همان طور که از دانشمند بزرگوار آقای جمال‌زاده نقل کرده‌اید مایه مباهات و روسفیدی ما ایرانیان است، چون سراسر حمله به ریا و سالوسی علما ظاهرین<sup>۲</sup> و محتسبان زورگو تأویل معتقدات خشک ظاهری به امور معنوی، نسبتاً قابل قبول‌تر و معقول‌تر و حتی انکار صفات مضحکی است که فقیهان سنی برای خدا یاد می‌کردند.

ما هیچ عارفی را<sup>۳</sup> سراغ نداریم که برای اثبات خدایی، چون خدای فقیهان سنی، مثل ابن تیمیه قدمی برداشته باشد؛ و یا برای اثبات معتقدات بعد از خدا، هم‌چون معاد جسمانی، حور و قلیه و کدو (به قول آن‌ها)؛ یا مارهای چند سر دوزخ، قلمی

<sup>۱</sup> شمه‌ای از این فجایع را اسکندر بیگ ترکمان فراهی اصفهانی (۹۶۸ - ۱۰۴۳ ق / ۱۴۰۵ - ۱۴۶۸ م) منشی شاه در عالم آرای عباسی آورده و شمه‌ای در کتاب دبستان مذاهب، تألیف محسن فانی فیلسوفی که خود از فراریان آن حادثه جان‌خراش است و پیاده فرار کرده و این کتاب گران قدر را در هند نوشته، یاد شده است.

<sup>۲</sup> متن مقاله: - بین.

<sup>۳</sup> متن مقاله: عارف.

در پیرامون عرفان

۱۰

بر کاغذ نهاده باشد<sup>۱</sup>؛ بلکه به عکس تمام کوشش‌های ایشان در ادوار تاریخ، تفسیر این اصطلاحات بوده است. اضحویه ابن‌سینا و آغاز و انجام خواجه و حکمت اشراق سهروردی و توحید صدر ترکه، همگی گواه بر این معنی است. هیچ معلوم نیست که اگر کشتارهای جلادان ما رخ نمی‌داد و پیشرفت فکر هم چنان ادامه می‌یافت، آیا بازهم شرق ما در طی مدارج عالی تمدن از اروپا عقب می‌ماند یا نه؟

اما من گفته شما را می‌پذیرم که گذشته‌ها گذشته، ما هم می‌رویم به سوی همان سرنوشت و افق روشن، کشتار جنید و حلاج و حروفیان هرات و نقطویان قزوین و پسیخانیان گیلان، تاریخ را به عقب انداخت؛ لیکن متوقف نساخت.

دکتر علی نقی نیشزوی

<sup>۱</sup> متن مقاله: باشند.

## کتاب‌نامه

## نمایه کتاب و مقاله

- الاضحویة فی المعاد، ابوعلی ابن سینا، حسین (۳۷۰-۴۲۸ق)، تحقیق سلیمان دنیا، قاهره، ۱۹۴۹.
- آغاز و انجام، خواجه نصیرالدین طوسی محمد فرزند محمد فرزند حسن، (۵۹۷-۶۷۲ق)، تهران، ۱۳۳۵خ؛ تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴خ.
- تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیک ترکمان فراهی اصفهانی (۹۶۸-۱۰۴۳ق / ۱۴۰۵-۱۴۶۸م)، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۳خ؛ تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۳۴خ؛ تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۷۷خ.
- ترجمه رساله اضحویه، نویسنده ناشناس، پارسی تصحیح به همراه تعلیقات حسین خدیوچم بر اضحویه، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰خ.
- التمهید فی شرح قواعد التوحید، قواعد التمهید، صائن الدین علی فرزند محمد ترکه اصفهانی (۸۳۶-۹۳۰ / ۱۴۳۳-۱۵۲۴م)، به کوشش احمد شیرازی، چاپ سنگی، ۱۳۱۵ق؛ دیگر همراه با حواشی محمدرضا قمشاهی و محمود قمی، تهران، ۱۳۵۵خ؛ تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، ۱۳۶۰خ.
- حکمة الاشراف، شیخ اشراق شهاب‌الدین یحیی شهروردی (۵۴۹-۵۷۸ق) معروف به، تصحیح هانری کوربن، انستیتوی ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۴۹خ / ۱۹۷۰م؛ ترجمه جعفر سجادی، تهران، ۱۳۵۵خ.
- در پیرامون عرفان، علی نقی منزوی، مجله کاوه، شماره ردیف ۲۵، سال هفتم، شهریور ۱۳۴۸، جمادی یکم ۱۳۸۹، آگوست ۱۹۶۹، برگه ۲۵۴-۲۵۸.
- ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیک ترکمان فراهی اصفهانی (۹۶۸-۱۰۴۳ق / ۱۴۰۵-۱۴۶۸م)، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۱۷خ.
- ضحی الاسلام، نشأة العلوم فی العصر العباسی الأول، احمد امین مصری (۱۸۸۶-۱۹۵۴)، دارالکتب العربی، بیروت؛ دیگر: مکتبه الأسرة، قاهره، ۲۰۰۳؛ برگردان عباس خلیلی، کتابخانه مجلس، ۱۳۳۵خ.

در پیرامون عرفان

۱۲

ظهر الاسلام، احمد امین مصری (۱۸۸۶ - ۱۹۵۴)، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۹۴۹م؛ برگردان عباس خلیلی، کتابخانه مجلس، ۱۳۳۵خ.

فجر الاسلام، احمد امین مصری (۱۸۸۶ - ۱۹۵۴)، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۹۴۹م؛ برگردان عباس خلیلی، کتابخانه مجلس، ۱۳۳۵خ.

مجله کاوه، شماره ردیف ۲۵، سال هفتم، شهریور ۱۳۴۸، جمادی یکم ۱۳۸۹، آگوست ۱۹۶۹، برگه ۲۵۴ - ۲۵۸، در پیرامون عرفان، علی نقی منزوی.

مجموعه دوم مصنفات شیخ اشراق در حکمت الهی، تصحیح هانری کربن، انستیتوی ایران و فرانسه، تهران، در ۱۳۴۹خ / ۱۹۷۰خ؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کربن، انستیتوی ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۵۵خ.

دکتر علی نقی منزوی